

در یاد انقلاب

زنان و مردان ایران‌زمین،

شانزده سال پیش، در چنین روزی، روز بزرگ سرنوشت، روز نمایش باشکوه همبستگی ملی، روز تاراندن نیروهای اهریمنی از میهن، روز بسته شدن بخش تاریکی از تاریخ و گشودن دفتری نو، که هر برگ آن با خون بهترین فرزندان این نیاخاک گلگون شده بود، در دل یکایک ایرانیان، چه آرزوهای شیرینی جوانه می‌زد. آن روز، در پی سالیان دراز پیکار خستگی‌ناپذیر، در راستای پیشروندگی ملی، با چراغ اندیشه‌های گوناگون، باور داشتیم که بر تیرگی شام یکه‌تازی چیره شده‌ایم و فردای روشنی در انتظار ایران‌زمین است. اینک، به جای آن همه شورمندی، ناکامی‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی چونان مفاک مرگ کام گشوده و امیدها در زیر آوار شانزده سال سرکوبگری دفن شده است و، در حالی که در جای‌جای جهان ملتها صدای فروریختن زنجیرهای سلطه به گوش می‌رسد، مردم ایران دیرینه‌سال در پی نزدیک به یک قرن پرچمداری دگرگونی‌های بزرگ در خاورزمین با پریشانی و پیشیمانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

بر خلاف نغمه‌سرایی‌های غرض‌ورزانه، آنچه انجام گرفت، انقلاب، یک ضرورت تاریخی بود؛ زیرا ملت ایران پس از بهره‌گیری از آزمون‌های تلخ دو نقطه‌ی عطف بزرگ در زندگی خود، خیزش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت، که هر دو به‌رغم پیروزی‌های چشمگیر نخستین در رویارویی با دسیسه‌های بیپای استعمار پیوندخورده با استبداد و ارتجاع به ناکامی کشیده شدند، با برداشتی درست، به‌گرد در شیوه‌ی گردانندگی کارهای کشور در چارچوب نظام حاکم را بسنده نیافت و برای پدید آوردن دگرگونی ریشه‌دار به‌پاخواست تا «طرحی نو دراندازد.» هیچ انقلابی در یک جابه‌جایی قدرت خلاصه نمی‌شود و، گرچه باید رسیدن به استقلال ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی را هدف داشته باشد، اما بی‌گمان به گنجایش بالایی از توان سازندگی و نیز فراهم نمودن بهروزی مردم و حتی زمینه‌سازی آسایش و سربلندی نسل‌های آینده نیاز دارد.

انقلاب بیست و دوم بهمن یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هفت به سبب سست‌بنیادی برکرسی قدرت‌نشستگان و بی‌بهره بودن آنان از هر پایگاهی در میان مردم با تلاش همه‌جانبه‌ی انبوهی از گروه‌های اجتماعی گوناگون تا اندازه‌ای آسان به پیروزی رسید و سازمان و رهبری درخوری هم که در کوردهی درگیری‌ها گداخته و هماهنگ شده باشد نیافت و، با دریغ، به زودی مورد دستبرد شماری از خوشه‌چینیان خودجلو انداخته قرار گرفت. این ازگردارم‌رسیدگان با ترفند باورهای دینی مردم را پشتوانه‌ی قدرت‌نمایی کردند و، با درهم‌شکستن جدول ارزش‌های انقلاب، سامان فرمانروایی کشور را با چنان واپس‌گرایی تنیدند که سخت با فرهنگ ملی جوشیده از پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری بیگانه بود و بساط یکه‌تازی را نیز به شکل تازه‌ای در این سرزمین گسترده‌اند.

امروز، زمامداران ناآشنا با ژرفای خواست‌های تاریخی و اجتماعی ایرانیان با فروماندن در دایره‌ی تنگ انحصارگری نه تنها از بازبینی و بازیابی روند پیکارهای رهایی‌بخش ملی سر باز می‌زنند، که آشکارا به انکار همه‌ی آنها می‌پردازند و فرایند انقلاب را ثمره‌ی کوشش‌های یک گروه اجتماعی کوچک تلقی می‌کنند.

آنچه زیر نام «جمهوری اسلامی» با قانون اساسی پرنقصی بر انقلاب بار شد کارمایه‌ی سازندگی آن را به هدر

داد و نتوانست هیچ دگرگونی ریشه‌داری در رابطه‌های اقتصادی و اجتماعی و هیچ نوآوری سیاسی و پویایی فرهنگی پدید آورد و فرصت‌های تاریخی بسیاری را هم از میان برد.

در چنین بحران دهشتناکی، با به جوش آمدن دگرباره‌ی دیگ آزونیا ز قدرت‌های جهان‌خوار و پیوندهای پنهان و آشکار آنان با دولت‌های دست‌نشانده، ایران‌زمین دوران پرخطری را می‌گذراند.

زهی دریغ، با همه‌ی خشم و پرخاش پدیدآمده در توده‌ی مردم نسبت به زشت‌کرداری‌های زمامداران و آمادگی آنان برای درهم‌نوردیدن تومار خودکامگی، نخبگان گروه‌های اجتماعی و حزب‌های پیشینه‌دار و نوپا در درون و بیرون از کشور از پویایی بسنده برخوردار نیستند و تا کنون نتوانسته‌اند اختلاف دیدگاه‌ها را کنار بگذارند و به اتحاد بزرگ روی آورند. وانگهی هنوز هستند چهره‌ها و جمعیت‌های سردرگمی که به جناح‌بندی‌های درونی برکرسی قدرت‌نشستگان دل خوش داشته و، به‌نحو شکبرانگیزی، هر گونه کوشش سیاسی برای کاستن از اختناق را تنها در چارچوب قانون‌ها و قرارومدارهای انحصارگرانه‌ی جمهوری اسلامی توصیه می‌کنند.

نگاهی کوتاه به سیر رهایی‌ملت‌ها از سیطره‌ی بیداد نشان می‌دهد همه‌ی دگرگونی‌های زندگی‌ساز در همه جا با درخواست مردم‌سالاری به عنوان تنها شیوه‌ی درست کشورداری همراه بوده است، که جز با برگزاری یک‌گزینش ملی نمی‌توان به آن دست یافت؛ ولی انتخابات عمومی به گونه‌ی فرصتی برای برخورد اندیشه‌ها و بازشناسی نارسایی‌های قانون اساسی و بررسی کردارهای زمامداران، که روشن‌ترین جلوه‌ی مردم‌سالاری می‌باشد، در جمهوری اسلامی پیوسته به نمایش رسوایی بدل گردیده است.

در هنگامه‌ی اضطراب‌آمیز کنونی، درنگ بیش از این روا نیست؛ باید بار دیگر یکدله شد و، برای رسیدن به زیست آزاد در میهنی آزاد، از خویش‌تن به‌درگردید و همه با هم درگذاری آرام مردم‌سالاری را هدف گرفت و پیش‌شرط‌های بایسته‌ی انجام انتخاباتی را که تجلی‌بخش اراده‌ی ملت باشد روشن کرد.

در این میان، سردمداران جمهوری اسلامی، که به‌رغم آوازه‌گری‌های بسیار و برپایی جشن‌ها و آذین‌بندی‌های پرهزینه در اوج سیه‌روزگاری همگانی زیر عنوان آنچه «دهه‌ی فجر» نامیده‌اند به‌خوبی سستی پایه‌های زمامداری خود را حس می‌کنند، با شتابزدگی به زمینه‌چینی برای انجام انتخابات فرمایشی تازه‌ای پرداخته‌اند و، با گماردن «هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی» از سوی شورای نگهبان و گسیل داشتن شماری دست‌آموز به گوشه‌وکنار کشور، درصددند بی‌اعتنا به ناخشنودی مردم باز هم نمایش همیشگی را به روی صحنه آورند.

از این رو، حزب ملت ایران، که نقش برجسته‌ای در برپایی انقلاب داشته و همواره با سبب‌سازان به کژراهه افتادن آن در ستیز بوده است، در شانزدهمین سالگرد این روز تاریخی از شما زنان و مردان این نیاخاک در هر کجا هستید، از همه‌ی گروه‌های اجتماعی، کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، آموزشگران، کارمندان، بازرگانان، همه‌ی جوانان، به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان، و از همه‌ی سازمان‌های سیاسی ایستاده‌به‌خود می‌خواهد بر همه‌ی ناامیدی‌ها چیره شوند و بار دیگر همبستگی همگانی را بازیابند. تنها در پرتو همبستگی همگانی است که می‌توان بی‌هیچ سازش و دلیرانه با بیشترین فشار سیاسی از راه‌های گوناگون سردمداران جمهوری اسلامی را وادار به ترک قلدری و انجام انتخابات آزاد نمود و سامانی مردم‌سالارانه بر پا کرد و حاکمیت ملی را زنده داشت.

برچیده باد بساط یکه‌تازی، برقرار باد مردم‌سالاری.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران